

چهره‌ها

تیم ملی رفت

تیم ملی ساعت دو بامداد امروز تهران را به قصد سوئیس ترک کرد. اعضای تیم ملی و کادر فنی در مونیخ توقف کوتاهی خواهند داشت و بعد راهی برن می‌شوند. در این سفر تمام بازیکنان دعوت شده حضور دارند. بالاخره زور برانکو به تیم‌های حاضر در جام حذفی رسید و همه بازیکنان را با خودش به سوئیس برد. البته ایوانکویچ هنوز غر می‌زند. «آنها را به من تحویل دادند. اما شرایط آنها خوب نیست. جنازه بازیکنان را به من تحویل داده‌اند.» بازیکنان صبا باتری و پرسپولیس در سوئیس فقط به بدنسازی خواهند پرداخت. ضمناً تیم ملی یک‌بار هم در فردیش هافن تمرین خواهد کرد.

کلنجار با برانکو

آری هان ادعا کرده است که برانکو از فوتبال چیزی نمی‌فهمد چون از بازیکنان تیم ملی قصد گرفتن تست خون را داشت اما فقط آری هان به این تست واکنش نشان داد زیرا پرنچ لژیونر ایران در هفته گذشته با حضور نمایندگان فیفا در کشورهایشان تست خون دادند تا نتایج تست آنها مورد بررسی فیفا قرار گیرد و اکنون فقط معدنچی و کاظمیان تست ن داده‌اند. رحمان رضایی در ایتالیا، هاشمیان، مهدوی کیا، زندی در آلمان و جواد نکونام در امارات تست خون خود را بدون هیچ مشکلی پشت سرگذاشتند، اما ملی پوشان پرسپولیس اسیر آری هان هستند که با برانکو کلنجار می‌رود.

تست خون دستور فیفا است اما ظاهراً آری هان آن را

مطالعه نکرده است.

هدیه به تیم ملی

سپاهان در نیمه نهایی جام حذفی است اما محرم نویدکیا در آلمان مداوای پای خود را ادامه می‌دهد و حتی قصد دارد از آلمان به سوئیس برود تا در کمپ سوئیس به اردوی تیم ملی ملحق شود. محرم اکنون در بوخوم به ادامه مداوای خود می‌پردازد و محمدرضا ساکت نیز عجله‌ای برای بازگشت نویدکیا ندارد. «محرم می‌خواست به ایران برگردد و حتی سپاهان را در جام حذفی همراهی کند. عمل او آقندر رضایت‌بخش بود که او می‌خواست برای ما بازی کند اما باشگاه سپاهان را به تیم ملی هدیه داده است و می‌خواهیم او در تیم ملی بازی کند.»

قرارداد نویدکیا با سپاهان تمام است و او اکنون دوباره بازیکن بوخوم محسوب می‌شود. «خوشحالم که بوخوم به بوندس لیگا برگشت و اکنون محرم بازیکن بوخوم محسوب می‌شود. باید او به تیمش برگردد اما اگر با بوخوم به توافق نرسید، پیشنهاد بهتری برای او سراغ داریم. البته خطیبی نیز پیشنهادی دارد که به موقع اش همه را میخکوب می‌کنیم.»

رحمان، پس از سقوط مسینا

مسینا دوباره به سری B سقوط کرد و باز هم شایعه در مورد رحمان زیاد شده است که فصل بعد کجا خواهد رفت. او که آخرین روزهای حضورش را با پیراهن قرمز زرد رنگ تیم سیسیل پشت سر می‌گذارد چندان هم نگران آینده‌اش نیست. «دوست نداشتم مسینا به سری B بروم، تیم خوبی داشتم اما به خوبی حمایت نشدید. باشگاه اوضاع مالی خوبی داشت اما حمایت مالی نشدید. تلاش‌ها برای ماندن در سری A خوب بود ولی کافی نبود. من فقط از مسینا خواهم رفت اما برای رفتن به تیم بعدی عجله‌ای ندارم.»او با خیال راحت از آینده‌اش حرف می‌زند و نگرانی ندارد. «می‌خواهم بهترین تصمیم را بگیرم. بعد از جام جهانی تیمم را انتخاب می‌کنم اما مطمئناً در ایتالیا می‌مانم.»

وینکو به فولاد برمی‌گردد؟

وینکو با پگاه در یک قدمی حضور در لیگ برتر است اما در شرایط حساس پگاه به پیشنهاد جدیدش فکر می‌کند که او را به خانه‌اش صدا می‌زند. خانه‌ایص در جنوب که پیرانشان قرمز است و اکنون روزهای خوبی را سپری نمی‌کند. «من فعلاً نمی‌توانم به فولاد فکر کنم چون باید دینم را به پگاه ادا کنم. اما نمی‌توانم علاقه‌ام به فولاد را پنهان کنم. فولاد تیم من است، برای ذره ذره آن تیم زحمت کشیده‌ام. ولی همه چیز بعد از پلی آف.»

تصفیه در راه آهن

با رفتن فیروز کریمی از راه‌آهن می‌شد حدس زد که در پایان فصل تعدادی از بازیکنان این تیم غریبال شوند. اما خبر رسیده تعداد کسانی که باید از راه‌آهن بروند بیه از حد انتظار است. بهروز تابانی مربی تازه ایفا شده راه‌آهن ۱۲ نفر از بازیکنان را نمی‌خواهد. شاید اگر کمی فکر کنید حداقل ۸، ۹ نفر از این گروه را بتوانید نام ببرید.

استباه لپی

رضا چلنگر هم گاهی اوقات گِز نکرده می‌برد. در تمرین تیم ملی وقتی برانکو درباره ستار زارع و انتقادات شدیدی که به او شد گفت: «چون این بازیکن شهرستانی است به او گیر می‌دهید» چلنگر ظاهراً از واژه دهاتی استفاده کرده که کلی مسئله‌ساز شده است.

استراژی رپروینی

از منوچهر صالحی مدیر سابق باشگاه سایپا و نماینده تام‌الاختیار وزارت رفاه در امور باشگاه استقلال به عنوان مجری اتفاقات اخیر که جشن قهرمانی را زیر سؤال برده

است یاد می‌شود. او که پیش از این باعث خروج محمد

مابلی کهن از بدنه سایپا شد و جوانی می را به‌جای او به

نارنجی‌ها اضافه کرد ممکن است اهدافی در سر داشته

باشد که با توجه به فضای نامساعد بین او و قلعه‌نوی

احتمال پیاده‌کردن آن هست. در این بین امیر قلعه‌نوی

موضع متفاوتی دارد و این طور به نظر می‌آید که او خیلی

نگران از دست دادن پستی که با آن به قهرمانی ایران رسید،

نیست. او به هر حال امیدوار به روزی است که بعد از

یک شادی هزاران نفر فریادش می‌زنند، چیزی که

سال‌های سال در پرسپولیس اتفاق می‌افتد.

ظاهراً همایون شاهرخی و پاسی ها دوباره به‌هم

می‌رسند. زمان این وصلت اما بعد از جام جهانی است.

البته اگر مشکل خاصی پیش نیاید و برنامه‌ها به هم

نریزند. او انتخاب اول سردار غیانی است که به جای

سردار آجورلو زمام پاس را در دست گرفته. جالب

اینجاست که قبل از این هم هنگام کودتای پیکان،

برکناری مهدی دادرس و آمدن شهنسوری، همین

همایون‌خان بود که به‌عنوان نفر اول پشت فرمان پیکان

نشست. او در چین مشغول بازی‌های جام ملت‌های

آسیا بود که خبر مربیگری اش در پیکان دهان به دهان

چرخید. خبرنگاران هم وقتی سراغش می‌رفتند و از این

بابت از او ستوال می‌کردند، جوابش طبق معمول این

جواب سر بالا بود: «الان که کنار تیم ملی هستم، فقط

از تیم ملی صحبت می‌کنیم نه چیز دیگری.» به موازات

اتفاقاتی که در چین می‌افتاد، این طرف در تهران

پیکانی‌ها امیدوار بودند که با مدیر فنی تیم ملی استارت

موفقی برای لیگ برتر بزنند. مدیرعامل جدید پیکان که

به شدت تحت فشار مدیریت قبلی بود و برای آرام کردن

آنها از وعده دادن دست نمی‌کشید، بی‌صبرانه

روزشماری می‌کرد شاهرخی از شرق دور برگردد تا تیم را

دودستی به او بپسایند. برخلاف انتظارات اما

همایون‌خان و تیمش به شدت نتایج دلسرده‌کننده‌ای

گرفتند. هفت مسابقه گذشت ولی آنها موفق نشدند حتی

یک گل بزنند. هرچند برخی او را یک مربی سنتی معرفی

می‌کردند، ولی هیچ‌کس پیش‌بینی نکرده بود که بازیکنان

سرهنگ تا این حد ناکام باشند. تیم از همان ابتدا نامزد

شماره یک سقوط نام گرفت. بعضی‌ها می‌گفتند تقصیر

شاهرخی نبود بلکه گناه از مهدی دینورزاده بوده که به

عنوان مربی و دستیار تیم را بسته است و بازیکنان را

انتخاب کرده. کسی که یار وفادار شاهرخی از قدیم الايام

بوده. دینورزاده اما می‌گوید این مسائل هیچ ارتباطی با

او نداشته است: «اگر هم دو سه بازیکن خریدیم، با

هماهنگی و تماس با همایون‌خان و با نظر مدیریت

باشگاه بود. من فقط کمک بودم. نمی‌توانستم همه‌کارها

را شخصاً انجام دهم. خارج از قدرت من بود. البته

باشگاه از این نظر ضربه نخورد. پیکانی‌ها چوب

مشکلات درونی خودشان را خوردند نه از این چیزها.»

جدا از دینورزاده، شاهرخی هم مشکلات آن سال را نه

از خودش می‌داند و نه از کسی از مربیان تیم.

«بزرگ‌ترین اشتباه من در دوران حرفه‌ای ام این بوده که

رقتم به پیکان. از ابتدا هم دچار تردید بودم که این سمت

را بپذیرم، اما به علت دوستانی که آنجا داشتم و به دلایل

همان رفاقت‌ها در نهایت قبول کردم که بپذیرم. متأسفانه

در پیکان در فوتبال بازنده شدم، ولی در رفاقت نه. من

از قبل هم می‌دانستم ولی دوستی‌ام را به فوتبال ترجیح

دادم.» یکی از ویژگی‌های مثبتی که از شاهرخی بیان

می‌شود، این است که جزء معدود مردان بااصالت فوتبال

فعلی است. نکته‌ای که کمتر می‌توان در جمع مربیان و

مدیران حال حاضر یافت. اردشیر لاوردی کارشناس

فوتبال پیرامون مردی که قرار است جای مصطفی دزنیلی

را در پاس بگیرد چنین می‌گوید: «از جوانی جزء آدم‌های

چارچوب‌شناس بوده، کسی که حدودی تعریف کرده و

تا حالا هم اجازه نداده کسی از آن محدوده داخل شود یا

خودش بیرون رود. آدمی است که کارش، زندگی‌اش

شسته و رفته است. هیچ وقت شما مشکلی در حرفه و

روابطش نمی‌بینید که ستاره‌ها و آدم‌های معروف

درگیرش می‌شوند. در عین حال آدمی است که می‌تواند

ستاره را مدیریت کند و بزرگ کند.» مردی که تمام

ورزشی



علی

استیلی

علی

پاس و شاهرخی به هم نزدیک می شوند

بازگشت جناب سرهنگ

علی استیلی

زندگی اش نظم و انضباط است، یقیناً اهل تکرار هم هست. کسی که ناخودآگاه در همان چارچوب قبلی و قدیمی اش می‌ماند. اینکه بسیاری ادعا می‌کنند او یک مربی سنتی گراست و پس از دزنیلی نمی‌تواند موجب پیشرفت بیشتر این باشگاه شود، مدعیایی است که همایون خان زیر بارش نمی‌رود: «ما در مربیگری و مدیریت تیم دو نوع مدیر داریم. یکی مدیر تئوری و دیگری مدیر اجرایی، در تمام رشته‌ها و علوم دیگر هم وضعیت هم‌بسطور است. مثلاً در ساختن یک ساختمان، برخی که کشته‌کار نیستند مرتب می‌روند سراخ اینکه چقدر سیمان لازم است و چقدر آهن، اما کسی که کار را بلد است، خیلی لازم ندارد هر روز سراغ این مسائل برود. البته من همیشه گفته‌ام که مربی خوب کسی است که دنبال علم روز باشد، ضمن اینکه سنت و تجربه هم خیلی مهم است و باید با دانش همراه

».

فالش برای جام جهانی

به تازگی با آلبوم پرفروش بنیامین بهادری اسمش سر زبان‌ها افتاده و تنظیم موسیقی کار او است. نیما اینجا نیز مرکز ثقل گروه محسوب می‌شود که با گرفتن زیر و بم صدای بازیکنان و میکس آنها سخت‌ترین قسمت کار را بر عهده دارد. او مرتب تلاش می‌کند دوستانش فالش نخوانند، در حالی که هر سه خارج از نت حرفه اصلی شان فوتبال‌اند. این هم یکی که جورش است. اغنیا کباب، فقرایوی کباب. جهانگیر رودگر دیگر غیروفتابلی گروه به شمار می‌رود که علاوه بر آهنگ‌سازی، چهارمین خواننده تیم است و بغل‌دست جمشیدی، میناوند و نکبسا، صدایش شنیده می‌شود. ضبط آهنگ پنج دقیقه‌ای جام جهانی طبق گفته

و فردا به خوبی سر زمین پیاده می‌کرد.» همایون شاهرخی در مورد این تمسجید چنین عقیده‌ای دارد: «من همیشه می‌گویم که مربی باید شاگرد شب و معلم روز باشد. آدم امروز برای فردا مناسب نیست. آدم باید با زمانه جلو برود.» شاهرخی یک‌بار در سال‌های گذشته نشان داد که می‌تواند حتی در این شرایط به قهرمانی هم برسد. تیم پاس با کمک او در سال ۸۲–۸۱ نایب قهرمان شد و کارنامه خوبی از خود بر جای گذاشت. البته بسیاری می‌گفتند حضور ستاره‌هایی مثل جواد نکونام، خداداد عزیزی و رسول خطیبی تأثیر بسزایی در این موفقیت نسبی داشته است. خود سرهنگ می‌گوید در آن فصل به اتفاقات فوتبال باختند وگرنه باید اول می‌شدند. این نایب‌قهرمانی اما نسبت به کارنامه فصل گذشته آنها که به چهارمی رسیده بودند، موفقیت ارزشمندی محسوب می‌شد. در فصل ۸۱–۸۰ مقامی بهتر از چهارمی به شاهرخی و پاسی‌ها نرسیده بود. یکی دو نفری که در آن سال‌ها نزدیک باشگاه بودند می‌گویند صداقت و مدیریت همایون‌خان حرف نداشته ولی نقش ستاره‌ها کمتر از او هم نبود. سرمربی آن موقع پاس و مدیرفنی الان تیم ملی در مورد کارنامه سال اول به این جملات اکتفا می‌کند: «والله ما فقط در فاصله یکی دو هفته مانده به مسابقات وارد پاس شدیم و تیم هم در کوران مسابقات آماده می‌شد، تیم رفته‌رفته به اوج رسید، متأسفانه آخر لیگ چهارم شدیم در حالی که می‌شد اول هم شویم.» ظاهراً شاهرخی در حالی راه پاس را در پیش گرفته که دزنیلی با مقام دومی و نایب‌قهرمانی تیم را دستش می‌سپارد. او هم اتفاقاً پاس را با همین وضعیت داده بود و دیگران و شنیده‌هایی از این قبل که برخی ستاره‌های تیم با حضور او به فکر رفتن افتاده‌اند و حوصله نظم و دیسپلین او را ندارند، شنیده‌هایی که خیلی دلگرم‌کننده نیست. این چیزها البته می‌تواند در عمل برخلاف انتظار رخ دهند. هرچه باشد همایون شاهرخی مرد بی‌تجربه‌ای نیست. سال‌های ۸۱–۸۰ کنار حسن‌آقای حبیبی مربی تیم ملی بود. ده سال در باشگاه‌های الشبب، الاهلی، الدفر و الزید امارات به عنوان سرمربی کار کرده و چیزهای زیادی یاد گرفته تا چگونه با بازیکن جماعت رفتار کند. البته کنار این کارنامه مثبت باشگاهی که نقطه سیاه پیکان هم دیده می‌شود یک دوره تلخ تیم ملی هم هست.

دوره ای که همایون‌خان بعد از رفتن برانکو در تورنمنت چهارجانه‌هنگ کنگ عهده‌دار مسئولیت تیم ملی شد و به هنگام شکست ۲–۳ به اردن پایان یافت. کتمان نمی‌توان کرد که تیم ملی در آن زمان یکی از ضعیف‌ترین نتایج خود را به ثبت رساند. به حدی ضعیف که کمتر کسی از او انتظار داشت. دلیل این امر اما از سوی اردشیر لاوردی چنین است: «شاهرخی یک مربی اهل تکرار بود. به تکرار در تمرین اعتقاد داشت. کسی که با شرطی کردن قضایا همه چیز را پیش می‌برد، خب در تیم ملی فرصت این تکرارها و سماسجت‌ها نبود و تیم او شکست خورد.»

به هر جهت همایون شاهرخی الان با دنیای تجربه و با پشتوانه اینکه جزء بهترین مربیان تمرین‌دهنده و بازی‌خوان است، مدیر فنی تیمی است که دارد خودش را برای جام جهانی آماده می‌کند. کنار زمین تمرین وقتی خبرنگار شرق از او پرسید همایون‌خان ماجرای رفتن شما به پاس بعد از جام جهانی صحت دارد یا نه، او این جواب را داد: «بعد از جام جهانی که قطعاً همراه تیم ملی نیستم، ولی الان که کنار تیم ملی هستم، فقط از تیم ملی صحبت کنیم نه چیز دیگری!»

میناوند که از قرار معلوم مدیریت پروژه را نیز بر دوش گرفته، دو سه روز دیگر طول می‌کشد و اگر اتفاق خاصی نیفتد کم‌کم فیلمبرداری در استودیو برای ساختن کلیپ آغاز خواهد شد. چند صحنه از خود بازیکنان که با گوشی در حال خواندن هستند، به اضافه تصاویری از گل‌های خوب این چند سال. مثل گل استیلی به آمریکا و گل خداداد به استرالیا و البته استادیم پرشده آزادی. میناوند این نکته را هم می‌گوید که: «می‌خواهیم از علی پروین، ناصر حجازی و همایون بهزادی هم استفاده کنیم.»کلیپ با حال و هوای متفاوت وعده داده شده، نهایتاً یک هفته کار می‌برد تا با تبلیغات بیشتر به زودی در آستانه جام جهانی آهنگی به بازار بیاید که بچه‌های گروه عقیده دارند حتی از کاری که دو خواننده لس‌آنجلسی خوانده‌اند، کیفیت به مراتب بهتری دارد. منتظر آنها باشید.

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

سال سوم ■ شماره ۷۵۴ *شوق*

مقن حاشیه

سهراب و پرسپولیس؟ بعید است

سهراب بختیاری زاده با وجود همه خونسردی و بی‌خیالی ذاتی‌اش درحالی تبدیل به یکی از چهره‌های مهم بازار نقل و انتقالات شده که برخلاف بسیاری از فوتبالیست‌ها علاقه چندانى به سر و صدا و جلب‌نظر ندارد. سهراب بعد از پیشنهادی که از طرف مدیر برنامه‌های آری هان برای حضور در پرسپولیس دریافت کرد از آنها مهلت خواسته و حداقل تا پایان مرحله مقدماتی لیگ قهرمانان آسیا پاسخی به این پیشنهاد نخواهد داد، این پیشنهاد که در کمال تعجب از طرف مدیریت باشگاه نیز تکرار شده (ظاهراً در پرسپولیس دو کانال برای جذب بازیکن وجود دارد) از اشتیاق فرمزا برای استخدام او خبر می‌دهد درحالی که سهراب ۳۲ساله است و قاعدتاً نباید در بازار نقل و انتقالات مهره چندان بزرگی باشد. . . به هر حال با سابقه پنج سال بازی در استقلال از بازگشت به شرایط گذشته در پرسپولیس وحشت دارد: «یک چیزی هست که تا امروز به هیچ‌کس نگفتم. آن سال که من فیکس تیم بلاژویچ بودم و ول کردم رقتم اهواز به این دلیل بود که یک ریال پول ته جیبم نبود. مشکل ITC داشتم و استقلال هم پولی نمی‌داد. هشت ماه اجاره خانه‌ام عقب افتاده بود. زدم رقت اهواز تا اعصابم آرام شود. در عوض از وقتی از استقلال رقتم هم فکرم راحت است و هم پول خوب گرفته‌ام. الحمدلله برای پدر و مادرم خانه و ماشین خریدم‌ام و کلی خوشحالم که دعای آنها پشت سر من است.» با توجه به اینکه صبا مشتری دست به نقد او است و بدون تاخیر و مشکل حقوق او را پرداخت خواهد کرد و با توجه به اینکه حرف اول پرسپولیس بی‌پولی است بعدی است که تیم پرترفدار تهرانی که از قرار معلوم فصل بعد مدعی اول قهرمانی است مقصد بختیاری‌زاده باشد، مگر آنکه اتفاقات دیگری بیفتند. او شرایط مشابه پرسپولیس را در استقلال تجربه کرده و اتفاقاً از صبا باتری به تیم ملی رسیده بنابراین واژه پرسپولیس برخلاف خیلی‌ها او را وسوسه نمی‌کند!

کمی از یازدوازدهم

«یار دوازدهم» برنامه‌ای است که گروه ورزش شبکه سه سیما برای حمایت از تیم ملی تهیه کرده و ظاهراً یک روز در میان با اجرای جواد خیابانی روی آنتن می‌رود. این برنامه که به خودی خود کاری ارزنده به نفع تیم ملی است و می‌تواند آذهانی که مدتی است تیم ملی را فراموش کرده‌اند به موضوع جام جهانی معطوف کند. احتیاج به تبلیغ بیشتر برای جلب مخاطب و صد البته چند ایده تازه برای افزایش ثقیبت دارد. در شرایط فعلی که برنامه در استودیوی کوچک پخش می‌گردد و بیشتر برزنامه شامل گفت‌وگوهایی با کارشناسان و دست‌اندرکاران تیم ملی است کلیت کار از سطح «انجام وظیفه» فراتر نخواهد رفت. . . اگر طبق آنچه که جواد خیابانی به شرق گفت هدف «یار دوازدهم» فریاد کشیدن برای تیم ملی است نیاز به چیزهای دیگری هم هست. چیزهایی خیابانی با توجه به برش خود در گروه ورزش و مراجعی مثل فداسیون فوتبال و باشگاه‌ها و صد البته قدرت رسانه‌ای که پشت سر او است باید به سرعت آنها را رو کنند. چیزهایی مثل دعوت از برخی کارشناسان که سابقه نداشت در این شبکه حضور پیدا کنند. . . ما منتظریم، استاد!

ادامه دقیقه صفر

وقتی حاصل کار آنها را گوش می‌کنید، نواها ماندگارند اما به وضوح حس می‌کنید که نقش و سهم مربی سابق بارسولنا و ناتهام و تیم ملی انگلیس در ترسیم و تحقق آنها کمتر از ارکستر فوق‌بوده است و حتی صدای او را نیز به دشواری می‌توان شنید.

با این حال فوتبال با موسیقی عجین شده و موزیک بخشی از زندگی ورزشکاران است. کار به جایی کشیده شده است که وقتی تلفن موبایل فوتبالیست‌های مشهور دنیا را می‌گیرید، اولین صدایی که می‌شنوید، نواز گروه‌های موسیقی محبوب آنها است. تدی شرینگام که ۴۱سالگی هنوز برای وستهام بازی می‌کند و آلن شیرر که اخیراً نقش هایش راآوریکشته است، مثال‌هایی خوب در این زمینه‌اند. از آن جالب‌تر و صریح‌تر تلاش جیمی رذنپ هافبک سابق لیورپول و تیم ملی انگلیس برای ازدواج با یکی از اعضای گروه موسیقی «بلایدز فول لوئیس» بوده است و باز از آن جالب‌تر کوشش موفق‌تر دیوید بکام برای ازدواج با یکی از مشهورترین نفرات گروه‌های موسیقی زنان در بریتانیا بوده است که نام آن زن ویکتوریا آدامز است. حاصل آن ازدواج سه فرزند است که پدر و مادرشان قدری مشهورند که اسم و وصف‌صه هایشان (شامل برولکین هنری دازند. رایو سویچ از بلک برن و فرناندو موریئتس از لیورپول از آن جمله‌اند و پائولو مالدینی هنوز و در ۳۸سالگی هم یک تپ و یز سیمبایی دارد و برای خوانندگی جان می‌دهد! هر فقی می‌کند؟ وقتی تمام آدم‌های مشهور عرصه‌های هنری نیز دوست دارند در کنار ورزشکاران معروف بایستند و با آنها عکس یادگاری بگیرند، معلوم است که جذابیت‌های ورزش فراتر از حد توصیف است و ورزشکاران جادویی را که در بیرون‌جست‌وجو می‌کنند، در خانه دارند و صرفاً از آن بی‌اطلاعد. و اینکه لزوماً این روند را به داخل کشور منتقل می‌تواند و همان‌را الگو قرار دهیم، گاه جواب نمی‌دهد اما سلاقی و رویکردها همان است. نیما نکبسا، مهرداد میناوند و رضا عنایتی همانی را می‌خوانند که اگر قرار بود زیادان و روبرتو کارلوس و پیوول خوانوند، می‌خواندند.

منظورمان تصنیف‌ها و کاربردها نیست، زیرا فرهنگ‌ها فرق می‌کند و به تبع آن خواسته‌ها و اهداف و ابیات نیز همین طور. اما اینکه در کشور ما نیز جادوی موسیقی بر ورزش اثر بگذارد (و بالعکس) یک فرآیند قابل فهم است؛ چه می‌توان کرد؟ برخی آهنگ‌های ورزشی ما همان قدر می‌تواند ناشنیدنی باشد که آهنگ‌های دلخواه دیوید میسمن و مثال او نازیبا و پیش پا افتاده بوده‌اند.